

یادداشتی بر رمان «شورآب» کیوان ارزاقی  
ادبیات مهاجرت

در سال‌های اخیر پس از ناکامی بسیاری از نویسندگان بنام معاصر در تبعید و خروج اجباری از ایران، برای نوشتن داستان‌هایی با همان قدرت و استحکامی که در زمان اقامت در ایران می‌نوشتند، نویسندگانی از نسل نوین ایرانی ظهور کردند که به جای تلاش برای بازگشت به نوستالژی‌های تکراری و مضامینی قدیمی که دیگر با حوادث و قوانین روز اجتماعی ایران، به روز نمی‌شدند و اغلب با شکست مواجه می‌شدند، آگاهانه و هوشمندانه دست به نوشتن داستان‌هایی زدند که از تلفیق فرهنگ یک ایرانی مقیم خارج از ایران با سبزمینی بیگانه خلق می‌شد. این داستان‌ها به روایت داستان آدم‌هایی می‌پردازند که اکنون دیگر در شمار انبوه، خارج از مرزهای ایران زندگی می‌کنند و در واقع بخش وسیعی از جامعه کتاب‌خوان ایرانی را هنوز به زبان فارسی تشکیل می‌دهند. نویسندگان مهاجرت که دیگر با آداب و جامعه و فضاهای ایرانی فاصله گرفته بودند، از فضاهایی که خود در خارج از ایران تجربه می‌کردند و تقابل یک ایرانی با این فضاها استفاده و داستان‌هایی نو خلق کردند که به اصطلاح ادبیات مهاجرت نام گرفت.

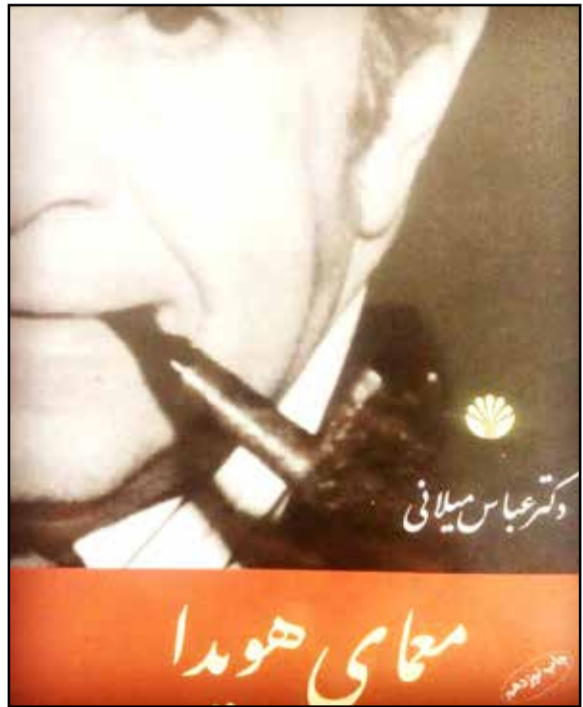


اگر چه نویسنده شورآب در ایران زندگی می‌کند، اما از ادبیات مهاجرت برای روایت قصه‌اش سود برده است. دو سوم قصه در شهر هامبورگ آلمان اتفاق می‌افتد و به جریان زندگی چند ایرانی و قهرمان اصلی داستان و تقابل و ارتباط او با آدم‌هایی از فرهنگ‌های دیگر می‌پردازد. شورآب، اما قصه روز ایران است و فاصله چندانی با زمانی که خواننده آن را در دست می‌گیرد، ندارد و علایق روز جامعه راه‌فرد قرار می‌دهد و داستانی از اتفاقات روزمره کنونی تعریف می‌کند تا رئالیسمی از این جا و اکنون و آدم‌های زنده و حاضر دور و بر روایت کند. رمان نسبت به حجم و تعداد صفحاتش، پر از حادثه است، نوستالژی ایرانی برای آدم‌های دور از وطن را تم اصلی توصیفاتش قرار می‌دهد و به همان اندازه با مسکن و فضای جدید زندگی شخصیت‌های داستانش در خارج از ایران ارتباط می‌گیرد. شورآب قصه عشق و ناکامی و خیانت و عبور از خط قرمزهاست. آدم‌هایی که چیزهایی را گذشته جا گذاشته‌اند یا گذشته دوباره پایش را به زندگی آن‌ها باز می‌کند. بنابراین برای گذاشتن نقطه پایانی به حرف‌های نصفه نیمه، گذشته را دوباره زبرور می‌کنند و بهای آن پرداختن تمام آینده است. شورآب می‌خواهد از یک انتخاب حرف بزند، از تفاوت تصمیم‌گیری‌های آدم‌هایی که سرکشانه و عصیان‌گرانه عمل می‌کنند.

نویسنده شورآب داستانش را در مرکز اتونازی سوئیس که به افراد کمک می‌کند مرگ خودخواسته‌ای داشته باشند، آغاز می‌کند و گویا عمداً داستانش را به آن جا کشانده تا دغدغه فکری‌اش را بنویسد. شورآب به پایان عشق در دوران مدرن حتی برای آدم‌هایی از نوسنل قبل‌تر می‌پردازد و واقعیت‌ها را بی‌پرده و عریان تصویر می‌کند. اگر چه نویسنده شورآب یک نویسنده مهاجر نیست، اما در پرداخت ادبیات مهاجرت موفق بوده است و توانسته خواننده را دقیقاً در فضاها و مکان‌ها و روابط انسانی خارج از ایران قرار دهد. کیوان ارزاقی در همان سطر نخست، آخر داستان را تعریف می‌کند تا به وصیت کورت وونه گات عمل کند که می‌گفت: «همه چیز را در همان سطر اول بگویند و بعد روایت قصه را شروع کنید، اگر خواننده باز هم پای قصه شما ننشست، شما یک نویسنده‌اید». بنابراین داستان با مرگ قهرمان اصلی در مرکز اتونازی آغاز می‌شود و با یک شوک ناگهانی به خواننده نیز پایان می‌یابد. اگر چه پایان رمان شورآب، باز نیست اما چند معمای حل نشده در داستان باقی می‌گذارد و چراهایی زیادی نیاز به پاسخ دارند که گویا کیوان ارزاقی آن‌ها را به خواننده واگذاشته است. اگر چه داستان در جایی، از واقعی‌تر بودن عشق‌های قدیمی حرف می‌زند، اما در واقع سفیدخوانی داستان از بی‌ثبات بودن عشق در هر دوره‌ای می‌گوید. نفی عشق در هر جامعه و فرهنگ و هر نسلی، حوادثی تلخ‌تر از رقم می‌زند که از پدر خسرو، قهرمان داستان در محله‌های پایین شهر تهران تا خود او و در کشوری اروپایی ادامه می‌یابد.

## بررسی کتاب معمای هویدا، تألیف عباس میلانی

## معمایی که هرگز گشوده نشد

معمای ارتباط هویدا  
ومجسمه ابوالهول

مجسمه اسفینکس با نام عربی ابوالهول، غول افسانه‌ای مصر باستان و اسطوره ادیب و تلفیقی از انسان و حیوان است که سری شبیه سر زنان دارد و به این افسانه مشهور است که اگر کسی قادر به حل معمای او نباشد به دست او کشته می‌شود. این که چرا

جوانی که در حلقه دوستان نزدیک صادق هدایت جای گرفته بود و رفیق گرمابه و گلستان صادق چوبک، در کدام نقطه عطف زندگی‌اش مرعوب قدرت می‌شود و حتی بارها با وجود قرار گرفتن در برابر نقیض عقاید و شخصیت و تفکرش حاضر به طلاق دادن قدرت نمی‌شود

چنین نامی بر خواسته از تأویل ماهوی این مجسمه افسانه‌ای روی جلد کتاب ترجمه فارسی «معمای هویدا» قرار گرفته، به درستی روشن نیست؛ آیا مترجم خواسته علاقه هویدا به مادرش و عقده ادیبی در ابوالهول را وجه تسمیه قرار دهد؟ آیا تضادهای شخصیت هویدا را با تجمیع شکل حیوانی و انسانی در این غول افسانه‌ای مدنظر قرار داده است؟ یا منظور حل نشدن بخشی از معمای زندگی هویدا بوده که حتی از پس پژوهش‌های عباس میلانی در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند؟ هیچ‌نظر قطعی نمی‌توان داد، اما به هر حال این ترجمه با این نام مبهم و ناوازنه مورد اعتراض می‌لانتی قرار گرفت و او خود یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۱ کتاب را به فارسی و با نام معمای هویدا ترجمه کرد و انتشارات آتیه

آن را به چاپ رساند که اکنون نشر اختران این نسخه را منتشر می‌کند. البته از نظر کتتاب چنین برمی‌آید که برگردانی شستاب‌زده و بدون واریسی مجدد بوده است. این کتاب در همان سال از طرف رادیو آلمان به‌عنوان کتاب سال انتخاب شد، اما در ایران و در همان سال واکنش‌هایی را از سوی موافقان و مخالفان و جناح‌های مختلف در پی داشت و نقدهایی تند و دفاعیه‌هایی بر آن نوشته شد تا آنجا که حتی سمیناری متشکل از اساتید تاریخ‌شناسی برای نقد و بررسی کتاب برگزار کردند. ترجمه عباس میلانی از متن انگلیسی ظرف مدت کوتاهی به چاپ هفدهم رسید و همچنان ادامه دارد.

نقش آفرینان زندگی هویدا  
یابره‌های از تاریخ ایران؟

شیوه کتاب مبتنی بر روایت است و زندگی‌نامه امیرعباس هویدا از تولد تا مرگ را روایت می‌کند. کتاب معمای هویدا که از شانزده فصل تشکیل شده، با صحنه‌ای تأثیرگذار و به‌شیوه مان‌های مدرن آغاز می‌شود. مبنای روایت در کتاب بر گفت‌وگوهای بسیار در نقاط مختلف جهان و یافتن اسناد و مدارک و البته دست‌نوشته‌های امیرعباس هویدا است که به‌رغم دیگر دولتمردان ایران، به عادت مألوف به نوشتن یادداشت‌های روزانه و



عباس میلانی می‌کوشد نگاهی همه‌جانبه و بی‌طرف به هویت فردی و سیاسی هویدا داشته باشد و اگر چه با ارائه اسناد و مدارک، بخش‌هایی از زندگی او را روشن می‌کند، نیمه دیگر این شخصیت و زندگی و ماجراهای آن همچنان معمایی است که ناگشوده باقی می‌ماند

نقیض عقاید و شخصیت و تفکرش و حتی با وجود دست دادن تنها عشق زندگی‌اش، حاضر به طلاق دادن قدرت نمی‌شود. بدین سان جنبه‌های پیچیده اندیشه گاه سساده و بدون پیچیدگی امیرعباس هویدا بازبینی نمی‌شود. عباس میلانی همان‌طور که از نام اولیه کتاب برمی‌آید، اکثر ایه‌ها، گشایی علل انقلاب ۵۷ را دراز دو گویا تحلیل این بخش از تاریخ برای او اهمیت بیشتری دارد تا روشن کردن چراهای تصمیمات بزنگاه هویدا در تمام طول زندگی و دوران نخست وزیری طولانی مدتش. اگر چه عباس میلانی برای حل بسیاری از ماجراها و تصمیمات امیرعباس هویدا کوشش کرده و تا حدود زیادی نیز موفق بوده است. سرانجام نویسنده در آخرین صحنه‌های کتاب با توصیف دادگاه و چگونگی مرگ هویدا ضربه نهایی را به خواننده‌اش می‌زند. کتتاب معمای هویدا، نه تنها از جنبه‌های باز یافتن زندگی و تفکر امیرعباس هویدا که توانست کرسی نخست وزیری را طولانی‌تر از بقیه هم‌تایانش از آن خود کند، مهم و قابل تأمل است، بلکه جهت‌بررسی برهه‌ای مهم از تاریخ ایران و نقش آفرینان این مقطع تاریخی، کتابی به‌غایت ضروری برای خوانندگان امروز است.



واقع، زمین، شب سمور، طومار شیخ شریزین عیار تنها، فلم در فیلم، قصه‌های میر کفن پوش سیلوش خوانی، لبه پر تگاه، عیار نامه، مسافران مقصد، ماهی، شاید وقتی دیگر، وقتی همه خوابیم.

آثار پژوهشی: نمایش در ایران؛ با شصت تصویر و طرح و یک واژه‌نامه، نمایش در چین و سه نمایشنامه چینی، ریشه‌یابی درخت کهن هزار افسان کجاست؟ پاره دوم ریشه‌یابی کهن هیچکاک در قاب، یک مطالعه نمایش در ایران با شصت تصویر و طرح و یک واژه‌نامه، یک مطالعه نمایش در ژاپن همراه پنج متن.

نمایشنامه، شب هزار و یکم، ضیافت و میراث، گمشدگان، مجلس دیوان بلخ، مجلس ضربت زدن، مجلس قربانی سنمار، محکمه العدل فی بلخ «مسرحیه»، مرگ یزدگر، میراث و ضیافت دو نمایشنامه تک پرده‌ای، ندبه، هشتمین سفر سندیاب، مترسک‌ها در شب و عروسک‌ها

فیلمنامه: آوازهای ننه آرسو، آهو، سلندر، طلحک و دیگران، آینه‌های روبرو، اتفاق خودش نمی‌افتد، اشغال، ایستگاه سلجوق، پرده نی‌ای پرونده قدیمی پیرآباد، تاریخ سری سلطان در آبسکون، چشم‌انداز، حقایق درباره لیلادختر ادریس، دیباچه نوین شاهنامه، سگ کشی، روز

۱۳۸۷ اکران شد. اما کتاب‌های بهرام بیضایی شامل نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌نامه‌ها و آثار پژوهشی بازرشی است که در سایه عنوان فیلمسازی او قرار گرفته‌اند که فهرست آن‌ها را مرور می‌کنیم. آثار او شامل ۴۰ نمایشنامه و ۵۰ فیلم‌نامه و تعداد زیادی آثار پژوهشی است. سبک زبان در آثار بیضایی منحصر به‌فرد است و به همراه اکبر رادی و غلامحسین ساعدی از نمایشنامه‌نویسان موج نو ایران محسوب می‌شود.

نمایشنامه: آرش، افسار روز می‌گذرد، پرده‌خانه، پهلوان اکبر می‌میرد، تراج نامه (ذیل جهاتگشا)، جانا و بلادگر، طومار سایه بازی، جنگنامه غلامان، چهار صندوق، خاطرات هنر پیشه نقش دوم، دیوان بلخ، دیوان نمایش: نمایشنامه‌ها، راه توفانی فرمان پسر فرمان از میان تاریکی، سلطان مار: مجلس تقلید، سه‌بر خوانی: آژی‌دهاک-آرش-کارنامه بندار بیدخش، سهراب کشی، سه‌نمایشنامه عروسکی، دنبای مطبوعاتی آقای اسراری در سه صحنه، فتحنامه کلات:



عبور شده و به حال خود رها شده‌اند. مجله ناگهان متولدین دهه‌های ۷۰ و ۸۰ را مخاطب خود قرار

گذاشته بود. یعنی نه نوجوانان و نه جوانان ۲۵ سال به بالا. شاید بتوان میانگین سنی این قشر را بین ۱۸ تا ۲۴ سال تخمین زد.

هدف مجله ناگهان، طرح موضوعات اختصاصی بخشی از نسل جوان ایرانی است که دوره‌ای حساس و در عین حال سرنوشت‌ساز را پشت‌سر می‌گذارند و ناگفته پیداست که از کنار این قشر از جامعه، بی‌تفاوت

ممات امیرعباس هویدا را در ۲۵۰۰ کلمه بنویسد. در آغاز یادداشتی درباره نخست وزیر ۱۳ ساله ایران در دوران پهلوی، برای عباس میلانی آسان می‌نماید، اما وااکاوی و جست‌وجوی تمامی ابعاد زندگی هویدا، پایدارترین فرد در سمت نخست وزیری ایران نتیجه‌اش کتابی ۵۰۰ صفحه‌ای می‌شود که در این شماره نگاهی اجمالی به آن خواهیم داشت؛ این کتاب نخست در واشنگتن منتشر می‌شود و در همان سال یعنی سال ۱۳۸۰ عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی آن را به فارسی ترجمه و نشر پیکان آن را منتشر می‌کند. در این نسخه اسم اصلی کتاب یعنی «امیرعباس هویدا و معمای انقلاب ایران»، زیر اسم انتخابی مترجم (ناشر)، علامت سؤال بزرگی با این عبارت آمده است: «ابوالهول ایرانی؟»



کتاب معمای هویدا که اسم نخستینش «امیرعباس هویدا و معمای انقلاب ایران» است، تألیف دکتر عباس میلانی، ایران‌شناس و استاد علوم سیاسی دانشگاه استنفورد آمریکا است که از جمله ترجمه‌های معروف او در نظر خوانندگان، «هرشد و مار گارینا» را می‌توان نام برد. عباس میلانی در ابتدا، کتاب معمای هویدا را به زبان انگلیسی می‌نویسد و در سال ۲۰۰۰ آن را در آمریکا منتشر می‌کند. آن‌طور که خود عباس میلانی در مقدمه کتاب آورده است، محرک اولیه نوشتن این کتاب، نامه‌ای از سوی دبیران دایره‌المعارف ایرانیکا است که از او خواسته بودند حیات و

## کتاب‌شناسی فیلمساز بزرگ ایران، به بهانه زادروزش

## بهرام بیضایی، نویسنده موج نو

## آیان مصدق

بهرام بیضایی را بسیاری با نام فیلمساز می‌شناسند و جنبه نویسندگی و پژوهشگری او اغلب مغفول می‌ماند. از این رو به بهانه زادروزش، نگاهی اجمالی به زندگی، تألیفات و پژوهش‌های او خواهیم کرد.

بهرام بیضایی در ۵ دیماه ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد. خانواده‌اش اهل کاشان و آن‌گونه که خود بیضایی نوشته در کار تعزیه بودند. بیضایی در سال آخر دبیرستان دو نمایشنامه با زبان تاریخی نوشت و تحصیلات دانشگاهی‌اش در رشته ادبیات را تمام گذاشت و به استخدام اداره کل ثبت اسناد و املاک دماوند درآمد. در سال ۱۳۴۱ به اداره هنر‌های دراماتیک که بعدها به اداره برنامه‌های تأثیر تغییر نام داد، منتقل شد.

در این سال پژوهش‌های «نمایش در ایران» را در مجله موسیقی چاپ کرد. بیضایی یکی از پایه‌گذاران اصلی کانون نویسندگان ایران در سال

## تولد کتاب فصل ناگهان

در گرماگرم و هیاهوی هفته کتاب‌گردی بود که به دفتر کتاب فصل آنگاه رفتیم. حرف‌های طولانی‌ام درباره آنگاه با آرش تنهایی، مدیر مسئول، صاحب امتیاز و سردبیر فصلنامه آنگاه به تولد مجله دیگری کشید.

آرش تنهایی از انتشار زود هنگام مجله «ناگهان» گفت که مجله‌ای متعلق به قشری خاصی از جوانان است و آن‌طور که خودش می‌گفت، نامشان را تازه جوان

می‌دهد و می‌خواهد صدای آن‌ها باشد. ناگهان در معرفی خود می‌گوید: «تلاش می‌کند خلاف جریان رودخانه حرکت کند. این عادت محترم ماهی‌های آزاد است». ناگهان همچون آنگاه، در هر شماره به یک موضوع می‌پردازد که شماره نخست آن با موضوع «شاخ و شاخ بازی» پنج‌شنبه ۶ دیماه رونمایی شد. آرش تنهایی صاحب امتیاز ناگهان است و پوریا عالمی رئیس شورای نویسندگان آن است و تیمی حرفه‌ای همچون آنگاه با ناگهان همکاری می‌کنند. همچنین تیمی از نویسندگان تازه قلم دهه ۷۰ و دهه ۸۰ نیز ناگهان را همراهی می‌کنند.